مدیریت شهری
شماره ۳۷ زمستان ۹۳
No.37 Winter 2015
۱۷۵-۱۹۲
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۱۷ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۰/۱

# مبانی اقتصادی و اقتضائات مالی تکوین دولت در جامعه ایرانی

**مهناز بیات کمیتکی*** – استادیار حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
**مهدی بالوی** – استادیار حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
**سید سلمان سامانی** – دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

**چکیده**
دولت مدرن پدیده‌ای تکاملی و تجدیدشونده بوده و نمی‌توان آن را بصورت تک‌علی و تک‌ساحتی مورد ارزیابی قرار داد؛ فلذا، هیچیک از حوزه‌های متکثر علوم انسانی اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی، اقتصادی، مالی، اداری، نظامی و ... به تنهائی و بدون کنشگری متقابل با سایر حوزه‌ها، نمی‌تواند پیدایش دولت مدرن را به طور کامل تبیین نماید. بدین ترتیب اگرچه روبنای سیاسی الگوی دولت در کشورهای مختلف، تابعی از ساختار اجتماعی، فرهنگی و فکری مردمان آن جوامع به مثابه سنگ بنای ساختار حکمرانی قلمداد می گردد، مع الوصف در وهله بعد ضرورتاً بر اندیشه خاص اقتصادی و مالی ابتناء می‌یابد. بر این اساس، فقدان آمادگی لازم بافت اقتصادی و مالی برای ایجاد نهاد دولت- ملت، لاجرم استقرار معیوب انداموارهای اقتدار نظام سیاسی را به دنبال خواهد داشت. شاخصه‌های اقتصادی و مولفه‌های مالی هر جامعه، در مقام تلفیق با ساختارهای اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اجرائی و... قادر است تا نقش قابل ملاحظه و تاثیر بسزائی را در روند تکوین دولت ملی ایفاء نماید. به دیگر سخن، شکل و محتوای نظام حکمرانی در هر کشور ارتباط معناداری با خصایص بافت اقتصادی و شرایط مالی آن کشور و نحوه نگرش نظام حاکم به مفاهیمی همچون بازار، گردش سرمایه، نقش‌آفرینی دولت در عرصه اقتصاد و... دارد. در این نوشتار متعاقب تحلیل اجمالی پدیده دولت و تشریح روند تکوین و تکامل آن در جامعه ایرانی، به بررسی و تجزیه و تحلیل تطور و تحول دولت مدرن از منظر شاخص‌ترین انگاره‌های اقتصادی و پارامترهای مالی خواهیم پرداخت.
**واژگان کلیدی:** دولت، دولت مدرن، مبانی اقتصادی، اقتضائات مالی، جامعه ایرانی.

**The economic foundations and financial requirements of the state development in the Iranian society**

**Abstract**
The modern state is a renewable and evolutionary phenomenon and it cannot be evaluated so that it has Single Cause. Therefore none of the fields of the Human Sciences alone cannot fully explain the emergence of the modern state without interaction with other disciplines; Political superstructure in various countries, primarily influenced by the social and cultural systems of communities as the cornerstone of the governance structure and then it is based on, a special financial and economic approach; Economic indicator and financial components of each society in conjunction with the social, political, legal and executive structures play a significant role in the development of the modern state. In other words, the form and content of the governance system has a meaningful relationship with the economic and financial characteristics of that state and the attitude of state towards concepts such as the market, movement of capital, and potential role of government in the economy. In this article we will present a conceptual analysis of the state and explain development of state in the Iranian society and then we will analyze the evolution and transformation of the state from the perspective of most distinctive economic features and financial characteristics.
**Keywords:** state, Modern state, economic foundations, financial requirements, Iranian society.

* نویسنده مسوول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۸۲۴۷۸۹۰، رایانامه: M_Bayat@sbu.ac.ir

[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

**مقدمه**

دولت مدرن که یکی از موضوعات اصلی و رایج فلسفه سیاسی، حقوق و علوم سیاسی در کشورهای دنیاست، از عناصر غالب گفتمان حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه معاصر ایران نیز محسوب می‌شود. این پدیده بدون شک فعال‌ترین عامل در اجتماعات انسانی بوده و مشکل می‌توان حیات اجتماعی را بدون آن تصور کرد. بدینسان با آنکه برخی از مواضع فکری گوناگون نسبت به ضرورت وجود دولت شک و تردید کرده و اندیشه‌هائی در خصوص جامعه بی‌دولت عرضه داشته‌اند، لیکن در سطوح امور روزمره، دولت به صورت ظریفی در تمام زوایای زندگی ما نفوذ و رخنه کرده به نحوی که می‌توان به درستی مدعی شد زندگی همه ما در درون چارچوب دولت آغاز و پایان می‌گیرد. به رغم همه‌این اوصاف، دولت پدیده‌ای نیست که در نگاه اول به خوبی شناخته شود. به هنگام بحث از ماهیت دولت مدرن، دولت را به مثابه یکی از مفاهیم اساساً جدال‌برانگیز، توسعه‌نایافته، نمادی مبهم، دالی واحد با مدلول‌های متنوع و متکثر و یا به یک تعبیر، پدیده‌ای مورد مناقشه که حاوی مشکلات عدیده در معنا، مفهوم و کاربرد است، می‌یابیم.

بر این بنیاد، سخن گفتن درباره دولت مدرن چه در ساحت نظر و چه در عرصه عمل، بسیار مشکل است، چراکه دولت به واسطه گستردگی مفاهیم و موضوعات قابل بحث پیرامون آن، دارای پیچیدگی‌های مفهومی و موضوعی فراوانی است و این امر، زمینه ارائه مطالب و دیدگاه‌های گوناگون در خصوص چیستی و ماهیت آن را فراهم می‌سازد. ارائه تعریفی جامع و دقیق از مفهوم دولت که به نحو گسترده‌ای مورد پذیرش اندیشمندان علوم انسانی قرار گیرد، امری دشوار جلوه‌گر می‌نماید، به طوری که هر یک از متفکرین و نظریه‌پردازان، مفهومی‌خاص از این پدیده چند وجهی را در ذهن داشته و بر این مبنا، آن را از مناظر گوناگون مورد بررسی قرار داده‌اند. بر همین اساس، برخی زمینه‌های ذهنی و فکری پیدایش دولت مدرن را برجسته نموده و رویکردی صرفاً نظری به‌این مفهوم داشته‌اند، حال آنکه برخی دیگر از منظر جامعه‌شناختی، بستر سیاسی و اجتماعی پیدایش دولت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. همچنین در سایر رشته‌های علوم انسانی نظیر جغرافیای سیاسی، اقتصاد، مردم‌شناسی و سیاست‌گذاری عمومی، صورت‌بندی بحث به گونه‌ای متمایز انجام شده است. همچنین در جامعه‌شناسی سیاسی، رویکردهای متفاوتی نسبت به ماهیت دولت مدرن اتخاذ گردیده که از جمله بارزترین آن‌ها می‌توان به رویکرد ذهن‌مدار ماکس وبر، رویکرد طبقاتی کارل مارکس و رویکرد نهادی ساختاری پارسونز اشاره نمود. باری؛ علیرغم این تعدد نظرات در خصوص دولت، اغلب اندیشمندان براین باورند که ساختارها، نهادها و رویه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی‌ای وجود دارند که تلاش در جهت تشریح آنها، تحت عنوان پدیده دولت، امری منطقی است.

به نظر می‌رسد تکوین دولت مدرن و به طور کلی تغییرات مربوط به مدرنیته، حاصل مجموعه‌ای از عناصر و اتفاقات است که در یک بستر اقتصادی و مالی مشخص حادث گردیده و ابعاد گونه‌گون آن با یک نگاه تک‌بعدی و تک‌ساحتی به چنگ فهم حقوقی در نخواهد آمد. بنابراین تحولاتی که مظاهر مدرنیته را به ساحت حیات جمعی انسان معاصر وارد کرده‌اند در درون یک سیستم مرتبط قرار داشته و از این رو مطالعه درباره دولت مدرن به عنوان یکی از اجزای مدرنیته تنها در درون یک بافت حقوقی ما را به مقصود نخواهد رسانید. بر این مبنا، در پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی توصیفی تحلیلی ضمن اشاره به روند تکوین و تکامل دولت در جامعه ایرانی، به بررسی و تجزیه و تحلیل دولت‌های تکوین یافته از منظر شاخص‌ترین خصائص اقتصادی و مالی مبادرت خواهیم نمود.

## ارزیابی تکوین پدیده دولت از منظر مولفه‌های اقتصادی و انگاره‌های مالی

آسیب شناسی ساختار اقتصادی نظام حقوقی و سیاسی مستقر، صرفنظر از تبیین میزان کارائی و راندمان سیاست های مالی و پولی در جهت توزیع و تخصیص بهینه منابع و ثروت های عمومی، از منظر فلسفه سیاسی، پدیداری دولت های شبه مدرن، مدرن و پسامدرن و نیز

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۷ زمستان ۹۳
No.37 Winter 2015


[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

ارتباط با پاره ای از ارزش ها، هنجارها، آرمان ها و مفاهیم بشری اعم از ضرورت استقرار عدالت اجتماعی، گسترش رفاه همگانی، تضمین حقوق بنیادین بشر به طور عام و به صورت مشخص تر رابطه آن با بحث عدالت توزیعی، موجه سازی مداخلات دولت در حوزه های گونه گون و در نهایت محدودسازی حقوق و آزادی های فردی و... اهمیت شایان و جایگاه ممتازی یافته است. چه اینکه یکی از معضلات نظام حقوق بشر در دنیای معاصر، نحوه تضمین و کیفیت تحقق ابعاد مختلف حقوق آدمیان در جهت توسعه و حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی افراد، در دنیائی نابرابر و توام با شکاف های عظیم اقتصادی و مبتنی بر تفاوت های آشکار در برخورداری انسان ها از منابع زیستی می باشد.

صرفنظر از مداخلات کمی و کیفی دولت ها در عرصه اقتصادی که در چارچوب تئوری های چهارگانه نئوکلاسیک، انتخاب عمومی، هزینه مبادلاتی و نظری اطلاعات صورت پذیرفته و در قالب الگوهای مکاتب سه گانه اختیارگرا، لیبرال نوین و جمع گرا که مشتمل بر وجوه تمایزات بنیادینی در نظامات گوناگون کمونیستی، فاشیستی، سوسیال دموکرات و لیبرال می باشد، ارائه گردیده است، باید اذعان داشت که اساساً حکومت های امروزی در مسیر ساماندهی، سازماندهی، تمشیت، تنظیم و تعدیل کارویژه های اقتصادی، ضمن اتخاذ تدابیر بایسته ای پیرامون مقررات گذاری اقتصادی، نسبت به حضور و مداخله در عرصه بازار اقدام نموده و با اعمال نظارت مستمر بر منابع مالی و پولی جامعه، ضمن اتکاء به سیاست ها و مقررات پیش گفته، از طرق گوناگون ابزارهای اداری، قانونگذاری و حتی قضائی در حوزه اقتصاد نقش آفرینی و رفتار بازیگران این حیطه را کنترل می نمایند. در این جاست که هر آن ممکن است، تصمیمات اقتصادی حکومت بسان سدی مستحکم در برابر روند تکوین و تکامل بایسته دولت مدرن قرار گرفته و در جهت تضییق و تحدید روزافزون حقوق بنیادین شهروندان گام بردارد. توضیح آنکه به سبب عدم استقرار فرآیندهای دموکراتیک و نظامات مشارکت حداکثری شهروندان در فرآیند تصمیم سازی ها، عملاً جلوه های تمامیت خواهی بر تارک جامعه سایه افکنده و بدین ترتیب مداخلات حاکمیت در مقررات گذاری های اقتصادی در مسیر تامین منافع و مطامع متنفذین حرکت نموده و موجبات تضییع حقوق حقه آحاد مردم را فراهم می سازد. بناء علی هذا ضروریست تا حکومت در اتخاذ تدابیر و سیاست های گوناگون به ویژه تصمیمات اقتصادی که منجر به اقدامات مداخله جویانه دولت در ابعاد و شوون حیات اقتصادی شهروندان می گردد، اصول حاکمیت قانون، پاسخگوئی به شهروندان، انصاف، عدالت رویه ای و تشریفات شایسته و قانونی را نصب العین خویش قرار دهد. مسلماً پاسخگو بودن دولت و نهادهای عمومی و نیز امکان تعبیه نظام کنترل قضائی از طریق نهادهای مستقل بر ماموران و دستگاه های اداری، شرط لازم و نقطه عزیمت هرگونه تصمیم گیری در حوزه مسائل اقتصادی می باشد. به دیگر سخن، مقررات گذاری اقتصادی و مداخله دولت در بازار در بستر و فضائی غیر دموکراتیک دارای تبعات و پیامدهای آنچنان هولناکی برای شهروندان است که رها کردن بازار به حال خود، نمی تواند چنین آثار مخرب و زیان باری را به همراه داشته باشد.

سنگ بنای موجهه و مرکز ثقل مقومه مداخلات دولت ها در مناسبات اقتصادی از طریق مقررات گذاری و تبیین سیاست ها و اصول راهبردی در این باب، بر پایه تضمین منفعت عمومی با اتکاء به دکترین نارسائی بازار و بهبود برابری استوار گردیده است. بارزترین شرایط اساسی سیاست سازی و مقرارات گذاری اقتصادی را باید در پنج مولفه امکان پذیری، مطابقت با قانون برتر و مادر اساسی، متخذه بر مبنای مجوز قوانین موضوعه، قرارگرفتن در زیر چتر کنترل و نظارت قضائی و پیاده سازی جستجو نمود.

بسیاری از تدابیر متخذه از سوی دولت ها در عرصه فعالیت های اقتصادی، همنوائی معناداری را با تضمین حقوق بنیادین شهروندان برقرار ساخته و همپوشانی عینیت یافته ای را با تحکیم حق های بشری آحاد افراد اجتماع متبلور می سازد. بناء علی هذا انتظام قواعد و مقرراتی نظیر منع فعالیت های رقابتی غیر شرافتمندانه، اعم از تبلیغات دروغین و فریبنده، تخریب رقبا، جعل علائم تجاری، دستبرد به اطلاعات تجاری رقبا و...، منع



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

اشتغالات کارگری غیر عادلانه با متد تنظیم بازار کار، جلوگیری از تمرکز مفرط و افسارگسیخته اقتصادی و پیشگیری از انباشت قدرت مالی و پولی از طریق اعمال قوانین ضد انحصار، وضع مالیات بر درآمد شرکت ها، مالیات بر درآمد های اضافی، مالیات بر مشاغل و...، ممانعت از نوسانات شدید و مهلک اقتصادی با هدف محافظت از سلامت اقتصادی شهروندان با خلق قواعدی همچون کنترل حجم پول در گردش، نظارت بر قیمت ها و اعتبارات و...، نظارت بر کیفیت کالاها و خدمات عرضه شده در بازار، حمایت از حقوق مصرف کنندگان با بهره گیری از سیاست هائی اعم از استانداردسازی، صدور پروانه، نظارت بر تولید، انتشار اطلاعات و... در این مسیر قابل ارزیابی می باشند.

از منظر مارکسیستی، شیوه تولید آسیایی در نظم سنتی جوامع مشرق زمین، عامل بنیادین عدم شکل گیری بستر سیاسی، اجتماعی مناسب برای گذار به دولت مدرن محسوب می گردد. از دیدگاه مارکس، ویژگی های محیطی و به ویژه کم آبی در سرزمین های آسیایی مانع از شکل گیری واحدهای خود مختار اقتصادی می گردد. در نتیجه این امر، یک قدرت متمرکز سیاسی که دارای دستگاه دیوانی گسترده ای بود، به عنوان عامل و مجری کنترل شبکه آب رسانی به گروه های جمعیتی پراکنده و روستایی، مالک آن سرزمین ها شده و سلطه سیاسی خود را بر آنها اعمال می نمود. بدینسان عدم وجود واحدهای خودمختار اقتصادی در کنار عدم ظهور طبقات مستقل اجتماعی که قادر باشند دولت مدرن را نهادینه سازند، نظام جدید در قالب دولت مدرن متظاهر نمی گردد.

## سیر تکوین و تکامل پدیده دولت در ایران زمین از منظر شاخصه های اقتصادی و ویژگی های مالی

گذار به مدرنیته به طور عام و تکوین دولت مدرن به طور خاص با ویژگی‌های اقتصادی و مالی هر کشور ارتباط معناداری دارد. تغییرات عصر مدرن و تحول در جنبه‌های مختلف حیات جمعی همگی در بستر جامعه اتفاق افتاده و در درون یک بافت اقتصادی جریان می‌یابند. به هر روی واقعیت آن است که جامعه مدرن را باید به مثابه یک نوع از حیات اجتماعی اقتصادی قلمداد کرد که تفاوت خود را با جوامع پیشامدرن در ماهیت تعاملات نوینی که در آن جریان دارد عیان می سازد. از آنجایی که حقوق هیچگاه نمی‌تواند پشت به جامعه‌ای بایستد که برای تنظیم روابط درونی آن شکل گرفته، توجه به بافت اقتصادی و ساختار مالی جامعه برای درک ماهیت مبهم و پیچیده دولت امری ضروری است. بر این مبنا، در این قسمت از نوشتار حاضر پس از تبیین روند شکل‌گیری و تکوین پدیده دولت در جامعه‌ایرانی، بارزترین عوامل اقتصادی و مالی ناظر بر روند مزبور، از زوایای مختلف مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

### الف) روند تکوین پیش از وقوع انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هجری شمسی

مطالعه ساختار حکومت‌های مستقر در جامعه‌ایرانی مبین آن است که نظام حکومت سنتی ایران در آستانه ورود تجدد، بر معجونی از اصول و نگرش‌های‌ایران باستان از یک سو و انگاره‌های سیاسی و اقتصادی مذهب تشیع از سوی دیگر استوار بود. اندیشه ایران‌شهری و شاهنشاهی مبنی بر فره ایزدی از طریق ترجمه متون ایران باستان، با نگرش اسلامی به سیاست و اقتصاد که در آن دین و دولت در هم آمیخته بودند، همسوئی و سازگاری داشت. برتران بدیع براین باور است که دراین دوران از اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی ایران باستان که به موجب آن میان دو نهاد پادشاهی و مذهبی تفکیک صورت نمی‌گرفت و مذهب خود، بنیان پادشاهی محسوب می‌گردید، الهام گرفته شده است. مع هذا، باید توجه داشت که اندیشه سیاسی و اقتصادی در اسلام به طور عام و در مذهب تشیع به طور خاص، به هیچ روی بر تعریف دولت استوار نبوده و به تعبیر لمبتون"حقوق عمومی اسلام با تعریف دولت آغاز نمی‌شود، بلکه مبدا حرکت آن تعریف امامت یعنی رهبری جامعه است."

باری؛ در ابتدای استقرار سلسله صفویان، بخش عمده درآمد ملی از انواع مختلف مالیات بر اراضی زراعی تامین می گردید. قسمت زیادی از این وجه، به مصرف ارتشیان رسیده و مابقی آن نیز نوعاً مصروف پر رونق نگاه داشتن دربار شده و سهم بسیار ناچیزی به امور تولیدی



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

و کارگاه های سلطنتی اختصاص می یافت. همزمان با قدرت یافتن صفویان، شالوده اقتصادی کشور روند ارتقاء رضایت بخشی را در پیش گرفت. در این مقطع مازاد تولیدی که در دست حکومت قرار داشت، عمدتاً در بخش های گوناگون اقتصاد و برای تعمیر و گسترش شبکه های آبیاری، جاده ها، کاروانسراها و... سرمایه گذاری می گردید. این تدابیر، افزایش تولید و تجارت را به دنبال داشته و در چنین اوضاعی، رشد جمعیت نیز سیری صعودی به خود گرفت. باید توجه داشت که صرفنظر از تلاش های شاه عباس، اقتصاد جامعه صفوی، فاقد عنصر پویائی خودگردان بود. با این همه، بدون تردید یکی از عواملی که تشکیل دولت به سبک مدرن را در ایران تسهیل نمود، ورود غیر ارادی کشور به فرآیند ادغام در نظام اقتصاد سرمایه داری جهانی در عصر صفویه می باشد. این امر در وهله نخست معلول عدم وجود طبقه قدرتمند سرمایه داری و یا حتی زمین دار و نیز نیاز مبرم حکومت صفوی به نقدینگی، خصوصاً در دوران شاه عباس یکم می باشد. در سده پانزدهم میلادی، صنعت ابریشم اروپا، گسترش چشمگیری یافته و ایران به عنوان عمده‌ترین کشور تولیدکننده ابریشم در خاورمیانه، به صدور کالای مزبور پرداخت. رفته رفته با ورود ایران به بازار صنایع اروپایی و شکل گیری کمپانی هند شرقی در ایران، فرآیند ادغام بازارهای ایران در نظام اقتصاد جهانی شتاب فزآینده ای یافت. ورود ایران به اقتصاد بین المللی، پیامد قابل توجهی در پی داشت و آن تغییراتی بود که در صورت بندی طبقاتی جامعه ایران به وقوع پیوست و بدین سان ساخت دولت را نیز تحت تاثیر قرار داد.

پس از اضمحلال خاندان صفوی و افول اقتدار سیاسی و اجرائی ایشان، جامعه ایرانی دوره‌ای از رکود و وقفه را در مسیر تکوین انداموارهای دولت مرکزی سپری نمود. توضیح آنکه، سیطره افغان‌ها بر کشور، سبب گردید تا تلاش‌های شاهان صوفی در راه تجمیع و تعبیه مولفه‌های ناقص و معیوب دولت ملی به ویژه در حوزه اقتصادی، به نسیان سپرده شود. اثرات مخرب این حضور، آنچنان بر پیکره اقتصادی سایه افکند که دو خاندان افشاریه و زندیه را تا مدت‌ها سرگرم رتق و فتق این نابسامانی‌ها ساخت. اگرچه استقرار دو طایفه افشار و زند نیز نتوانست تحول شگرفی را در مسیر دولت سازی در سطح جامعه ایرانی، ایفاء نماید. توضیح آنکه، در این برهه زمانی، دستاوردهای مثبت مربوط به تدابیر سلسله صفوی، به ویژه در عرصه اقتصادی،که می توانست در سایه مشارکت بخش خصوصی و با هدایت حکومت مرکزی، به یک نوع سرمایه داری بومی و اصیل مبدل گردد، از بین رفته و این امر سرانجامی جز فروپاشی اقتصادی، جابجائی اجتماعی، جنگ های داخلی و خارجی، قحطی، بیماری و مهاجرت، به ارمغان نیاورد. در خلال این سال ها، تضعیف حکومت مرکزی و بی ثباتی سیاسی، افول شیوه های تولید و نیز فترت اقتصادی را به دنبال داشت. همچنین، ورود جامعه به عرصه سرمایه داری جهانی در دوران صفویان که می توانست به مثابه قوه محرک نیرومندی برای ساختار اقتصادی کشور قلمداد گردد، به سبب وعدم استفاده بهینه حکام این ادوار تاریخی از منابع موجود، روندی معکوس به خود گرفته و جامعه را بصورت نیمه استعماری، به قدرت های بیرونی، وابسته ساخت. بر این اساس، نیکی کدی این دوران را مقطع عدم تمرکز قدرت مرکزی، حاکمیت رهبران قبائل و نزول اقتصادی دانسته، و لمبتون نیز آن را دوره احیای قبیله ای، نامیده است.

در مقطع افشاریه، نادرشاه افشار به جهت مبارزات مستمر و جنگ های پی در پی و متوالی در خارج از چارچوب مرزهای جغرافیائی کشور، در عمل، ارتش و قوای نظامی را بدل از دیوان سالاری عمومی، به مثابه شالوده و رکن اقتدار امپراطوری خویش قرارداد. نادرشاه تلاش داشت تا با احیاء حاکمیت مرکزی، روند تصاعدی و رو به رشد بحران های مالی و اقتصادی را مهار نماید. وی اگرچه تا حدودی در راه کندتر ساختن شتاب حرکت بحران پولی توفیقاتی را کسب نمود، اما به سبب آنکه در طول دوران حیات خویش، سرگرم فتوحات رزمی و مشغول کشورگشائی بود، باعث شد تا منابع گسترده جامعه اتلاف گردیده و خسارات جبران ناپذیری بر پیکره نظام تولیدی و فعالین عرصه اقتصادی وارد آید.

احمد سیف، در خصوص تدابیر و اقدامات اقتصادی نادرشاه افشار اشعار می دارد که «حکومت مستبد و



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

خودکامه نادر، با اتخاذ سیاست سرکوب و آزار و اذیت، هرگونه انگیزه ای برای سرمایه گذاری را در نطفه خفه نمود. این در حالی است که سیاست مالیاتی غارتگرایانه و چپاولگرایانه وی موجب شد تا اکثریت قریب به اتفاق مردم جامعه، به استثناء امکانات حداقلی برای امرار معاش خود، چیزی برای مصرف و یا سرمایه گذاری نداشته باشند. در نتیجه، هم مصرف و هم تولید در اقتصاد ایران، از این سیاست ها لطمات فراوانی خورد. حکومت مرکزی تابدانجائی درگیر لشکرکشی و جنگ بود که برای رسیدگی به مسائل و امور حیاتی و کلیدی جامعه همچون نظام آبیاری، شبکه راه ها و... مجال چندانی نمی یافت.»

در برهه زمانی زندیه، اگرچه اقتدار نسبی حکومت مرکزی در کنار تدابیر و سیاست های کریم خان در باب رونق اقتصادی، رفاه همگانی، جلوگیری از فرار سرمایه های مالی به خارج از مرزهای جغرافیائی، توسعه دوطرفه مناسبات تجاری با خارجیان و... در مقام عمل، منجر به گسترش امنیت اقتصادی گردیده و رضایت مردم را به دنبال داشت، اما هرگز نتوانست، گامی بلند در مسیر تکوین دولت ملی قلمداد شود. علیرغم آنکه پادشاه زند، تدابیری نظیر کاهش نرخ مالیات، تشویق فعالان عرصه صنعت، ساماندهی نظام آبیاری در کشور، احیاء اراضی زراعی به ویژه در ایالت فارس و سایر نواحی جنوبی جامعه، اعطاء امتیازات گسترده به تجار و... را در راس برنامه ها و اهداف خود قرار داد، با این وجود، به سبب آنکه هیچ نوع چارچوب نهادینی برای اداره امور پیش بینی نشده، اصلاحات کریم خان با فرا رسیدن مرگش، نیمه تمام باقی مانده و بدین ترتیب، فصل نوینی از هرج و مرج و جنگ تمام عیار داخلی، فیمابین مدعیان حکومت داری ورق خورد. تا اینکه در نهایت، آقامحمدخان قاجار بر روند جنگ های قبیله ای مهر پایان کوبید.

در دوران زندیه، عدم تمرکز بایسته قدرت و استمرار پایگاه قبیله ای حکومت مرکزی، معلول دلائل اقتصادی بوده است. توضیح آنکه، استفاده روزافزون دول اروپائی از راه های دریائی، به نوبه خود، بر کم اهمیت شدن راه های ارتباط زمینی کشورهای آسیائی تاثیرگذار بوده و این امر، افول و کاهش شدید سطح تولید و تجارت بین المللی ایران را به دنبال داشت. بطوریکه کشور ما، بجز در مناطق محدودی از سواحل خلیج فارس، به نحو چشمگیری از صحنه تجارت جهانی کنار گذاشته شد. در مجموع باید اذعان نمود که در این مقطع از تاریخ ایران، بافت حکومت مرکزی از چنان صلابت و استواری بایسته ای بهره مند نبود تا بتواند سیطره ای تام و تمام بر کشور، برقرار ساخته و در مسیر ایجاد دولتی فراگیر و همه جانبه گام بردارد.

پس از انحطاط قوم زند و در دوران حکمرانی قبیله قاجار بارزترین مولفه ها و شاخصه های اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و اداری جامعه ایرانی در این عصر را می توان در مواردی همچون "خودکامگی نظام سیاسی و اعمال یکجانبه و خودسرانه قدرت از سوی زمامداران بر مردم، عدم استقرار ابعاد گوناگون امنیت، تجاوز و ظلم روز افزون حکام ایالتی و عوامل درباری، فقدان چارچوب های قانونی برای اداره حکومت و جامعه، ضعف مفرط بنیان های اقتصادی و تسلط و اشراف عوامل حکومتی بر شریان های اقتصادی، وجود فساد گسترده در ساختارهای اقتصادی، اداری و قضائی، افزایش ظلم وستم نسبت به تجار محلی، اصناف و کشاورزان، رشد و گسترش حوزه نفوذ بیگانگان در امور سیاسی و اقتصادی، وابستگی ملموس کشور به دول اروپائی، فقدان آگاهی های عمومی و افزایش جهل و خرافات در میان عامه مردم و حتی رجال درباری و... احصاء نمود." براین بنیاد باید اذعان داشت که در این دوران تغییرات عمده ای در روال حکمرانی، حادث نگردیده و الگوی زمامداری، امتداد مرحله تاریخی پیشین بوده و عواملی نظیر بحران های مالی و نابسامانی اجتماعی و اقتصادی را به همراه داشت. چنین شرایطی به نوبه خود، فشارهای گسترده بیرونی و داخلی را به وجود آورده و از قدرت مادی و معنوی حکومت در مقابله با دشواری های داخلی و خـــارجی کاست. فلذا، حرکات اجتماعی در مسیر تغییر نظام سیاسی با ایدئولوژی مشخص تشکیل یافت. شاهان قجری به توفیق چندانی در مسیر تغییر بافت بدنه اقتصادی جامعه نائل نگردیدند. با این همه، اقدامات و



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

سیاست های آنها، موجب تکوین پایه ها و ارکان ساخت نوینی از حکومت داری گردیده و سرانجام، این تحولات، زایش انقلاب مشروطه از بطن جامعه را به همراه داشت.
باری؛ همنوائی روزافزون شاهان قجری با شرکت ها و دولت های خارجـــی، افول سطح کمی و کیفی تولیدات داخلی، نابودی ساخت های اقتصادی و تجاری، فقر دامنه دار مردم، تحت الشعاع قرار گرفتن استقلال اقتصادی جامعه و... حکومت مرکزی قاجاریان را با انحطاط مواجه ساخته و میزان بدهی های آن را به دول اجنبی افزایش داده و ادامه این روند، تشدید بحران های اقتصادی را در پی داشت. این نارضایتی همگانی آحاد مردم، گروه های اجتماعی، علمای دینی، فعالین اقتصادی و بازار، اشراف زمین دار و... مطالبه سراسری ضرورت تقید اقتدار هیات زمامداری به قانون و جلوگیری از خودکامگی و استبداد حکام را به همراه آورد.
سیاست های نامطلوب هیات زمامداری در ابعاد اقتصادی و اتخاذ تدابیری نظیر وضع تعرفه تجاری بیشتر بر تجار بومی، انحصار گسترده بر معابر مالیاتی، افزایش مالیات بر اراضی زراعی، کاهش مستمری وابستگان، اعمال نظارت بر املاک موقوفه، استقراض گسترده از منابع مالی بیرونی و... بر نابسامانی فزآینده اقتصادی و افزایش فقر عمومی تاثیر چشمگیری داشت. تحولات حادثه در این برش تاریخی موجب استعفای عین الدوله گردیده و یک هفته بعد از آن به تاریخ ۱۴ مردادماه ۱۲۸۵ هجری شمسی، فرمان مشروطیت به امضاء مظفرالدین شاه رسید. وی در این فرمان، تصمیم خود را پیرامون برپاکردن مجلس شورای ملی، متشکل از منتخبین هشت گروه اجتماعی، یعنی شـــاهزادگان، علماء، قاجـــاریان، اعیـــان، اشراف، ملاکین، تجار و اصناف اعلان و ابراز نمود. به نظر می رسد، نخستین موج دموکراسی خواهی در ایران، ریشه در جنبش آزادی خواهانه قرن نوزدهم میلادی که به تکـــوین انقلاب مشروطه انجامیـــد، دارد. در مجموع، تحولات جامعه در این ایام، بعدها منجر به نهادینه شدن پیرایه های تئوریک و انداموارە های عینی ساخت دولت ملی گردید.
مشـــروطه طلبان در فرآیند مبارزه عمـــلی با سنت پاتریمونیالیستی، گام های موثری برداشتند. در این راستا، می توان اهداف انقلاب مشروطه را افزایش اقتدار حکومت مرکزی، به منظور انسجام نظام سیاسی یکدست، به عنوان جانشین نظام سیاسی از هم گسیخته(انقلاب اقتدار سیاسی)، ایجاد دگرگونی های اقتصادی(انقلاب رفاهی)، ایجاد تحولات اجتماعی و فرهنگی(انقلاب ملی) و نهایتاً بستر سازی جهت مشارکت مردم در زندگی سیاسی(انقلاب مشارکتی) ارزیابی نمود. مع الاسف حقیقت تلخ، این بود که مشروطه خواهان در تحقق جامع اهداف انقلابی خویش، ناکام ماندند، بطوریکه با اغماض فراوان، جامعه تنها با تحقق انقلاب اقتدار سیاسی، وارد دوران دولت مطلقه گردید. اگرچه ضرورت درک این مهم خالی از لطف نیست که اساساً «منظور استنتاج ذاتی دولت مطلقه از انقلاب مشروطه نیست، بلکه چنان که در مورد جوامع غربی روی داد، موقعیت تاریخی ایران در گذار از نظام ماقبل سرمایه داری به نظام سرمایه داری اولیه، چنان ایجاب می نمود.» عدم تحقق اهداف انقلاب مشروطه و در نتیجه، شکل گیری بستر نظام مطلقه را می توان معلول عوامل متعددی نظیر ناکامی اصلاحات اقتصادی دانست. اگر چه پارامترهائی همچون نفوذ اقتصادی بیگانگان، به نوعی منجر به تقویت حس همبستگی جمعی و یکپارچگی ملی، در مسیر مبارزه با استعمار گردید، که این امر به نوبه خود بر ظهور و گسترش روحیه ناسیونالیستی و بیگانه ستیزی موثر افتاد.
در اواخر سده سیزدهم هجری شمسی، جامعه ایرانی، پس از تجربه فراز و فرودهای انقلاب مشروطیت، هم از منظر ساختار قدرت و هم از حیث تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، زمینه استقرار نظام مطلقه حاکمیتی را در خود، فراهم می دید. بطوریکه به سبب ضعف مفرط انگیزه طبقات اجتماعی، دستگاه قدرت اقتدارطلب، وظیفه اصلاح و نوسازی را عهده دار گردید. چنین شرایطی لاجرم، بستر تحقق انقلاب از بالا یا نوسازی محافظه کارانه را فراهم می آورد. در این نوع از نوسازی و تغییر، ضرورت وجود حاکم قدرتمند، جهت سرکوب عناصر مخالف و نیز لزوم استقرار دستگاه دیوانی عظیم و



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

نیرومند، امری غیر قابل اغماض تلقی می گردد. به دیگر سخن، تاسیس مبانی، تکوین و تجدید ساخت دولت مطلقه در دوران پهلوی، در واقع واکنشی اجتناب ناپذیر به ضرورت نوسازی و تحول سیاسی و اقتصادی، در سطح جامعه ایرانی، پس از از درک تحولات ناشی از انقلاب مشروطه می باشد.

در هنگامه اقتدار پهلویان بر جامعه ایرانی، دولت مطلقه، به مثابه کارگزار اصلی فرآیند نوسازی و اقدانات نوگرایانه، قلمداد گردید. از آنجائیکه دول پهلوی اول و دوم، فاقد خلاقیت لازم برای تحمیل ساز و کارهای ملی بر مردم، ایجاد احزاب مردمی و تبیین مبنائی عقیدتی برای توجیه اقدامات تجددطلبانه خویش بودند، تدابیر متخذه در مسیر نوسازی و تحول در ابعاد گونه گون نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور، فربه تر شدن حکومت مرکزی و تجمیع بیش از پیش قدرت نزد هیات عالی زمامداری را به همراه آورد. دولت مطلقه همزمان با این تحولات و در پی نوسازی های اداری، اقتصادی، صنعتی، مالی و... در قالب و هیات «مطلقه نظامی» توسط پهلوی اول انتضاج یافته و سپس در دوران فرزندش محمد رضا پهلوی، به واسطه تلاش های وی و نیز به سبب نقش آفرینی منحصر به فرد نهاد دربار سلطنتی، که جملگی در مسیر از میان بردن پراکندگی منابع قدرت سیاسی و اجرائی و برقراری نظارت متمرکز بر آن ها، گام برداشتند، در شکل «مطلقه سلطنتی» تجدید ساخت گردیده و بازسازی شد.

بدین ترتیب باید اذعان داشت که در دوران خاندان پهلوی، روند تمرکز و انباشت ابعاد گونه گون قدرت سیاسی، اجرائی، اقتصادی، مالی، اداری، قضائی و... به مثابه سنگ بنا و نقطه ثقل تکوین و تکامل دولت مطلقه، به طور فزآینده ای تسریع گردید. این وضعیت علاوه بر اینکه معلول پارامترهای یاد شده بود، ریشه در انگاره های قانون اساسی مشروطیت و پیرایه های متمم آن داشت. توضیح آنکه، اگرچه مطابق مندرجات قانون اساسی دوران مشروطه، مجلس شورای ملی دارای ابتکارعمل گسترده ای بوده و در بعد اقتصادی عهده دار تسویه امور مالیه، جرح و تعدیل بودجه، تغییر در مالیات ها، اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی، نظارت بر انتقال یا فروش عایدات یا دارائی های عمومی و دولتی، اصدار امتیاز تشکیل کمپانی ها و شرکت های عمومی، تصویب انعقاد عهدنامه ها و مقاوله نامه های اعطای امتیاز و انحصارات تجارتی، صنعتی و کشاورزی، نظارت بر استقراض مقامات عمومی، کنترل هزینه های ناظر بر احداث شبکه راه ها و... بوده است، اما با تمام این، باید توجه داشت که نظارت و نفوذ وصف ناپذیر عالی ترین مقامات کشور بر عملکرد مجلس و کنترل محسوس نمایندگان از سوی پادشاه، که مصداق عینیت یافته و متبلور آن را صرفنظر از دخالت عمال پادشاهان اول و دوم پهلوی در روند انتخابات عمومی مجالس سنا و شورای ملی، می توان به طور آشکاری در توانائی و اختیار مشارالیهما پیرامون انحلال مجلس مشاهده نمود، سبب گردیده است تا در عمل مجالس وقت، از کارکرد بنیادین و کارویژه ذاتی خود فاصله چشمگیری گرفته و در خدمت مطامع و منویات پادشاه قرار گیرند. این عوامل سبب شدند تا مجلسین، تنها در هیات نهادهای فرمانبردار، تنزل جایگاه و تقلیل منزلت یافته و بدین ترتیب، اصل نقش آفرینی شهروندان در باب تصمیم گیری پیرامون مقدرات خویش، از طریق وکلای منتخب ایشان در مجالس دوگانه، به شدت مورد چالش قرار گرفت. بدیهی است چنین اوضاع و احوالی، فربه تر شدن ارکان و پایه های دولت مطلقه در سطح کشور را به ارمغان آورده و موجبات تجمیع اقتدار به ویژه در ابعاد اقتصادی و سیاسی را زمینه ساز گردید.

باری؛ تمرکز در حوزه امور مالی و پولی جامعه و تجمیع بدنه اقتصادی نظام حاکم، به عنوان یکی از شاخصه های بنیادین تکوین دولت مطلقه در اروپای باختری به شمار می آید. ماکس وبر در این خصوص اشعار می دارد، همان گونه که سرمایه داری در مرحله تطور خویش، مستلزم بهره مندی از یک دستگاه دیوانی کارآمد است، به ابزارهای مالی لازم نیز برای تحقق اهداف سیاسی و بوروکراتیک خود نیازمند می باشد. بدین ترتیب، دیوان سالاری نهادها و سرمایه داری، به گونه ای توامان توسعه می یابند. پارسونز نیز معتقد است که دولت برای نیل



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

به مرحله کمال خویش، به شکوفائی توسعه اقتصادی، گسترش مناسبات اقتصاد پولی و رشد روابط سرمایه داری، نیاز مبرمی خواهد داشت.

در جامعه ایرانی همزمان با آغاز سده چهاردهم هجری شمسی، عدم شکل گیری طبقات مستقل و نیرومند اقتصادی، در کنار انباشت سرمایه مالی نزد شاهنشاه، موجبات رشد فزآینده دخالت حکومت در حوزه اقتصاد و تمایل آن به تمرکزگرائی اقتصادی، به منظور تقویت پایه های دولت مطلقه گردید. مبانی و بنیان های سیاستگذاری های مالی و اقتصادی، در دوران پهلوی اول را می توان در اجرای سیاست اقتصاد دولتی، اجرای برنامه های عمرانی، حمایت از صنایع داخلی، تعادل بودجه و دریافت مالیات سنگین از مردم، احصاء نمود. در این سال ها پادشاه ضمن ایجاد انحصارات گسترده در سطح صنعتی و اقتصادی، به مثابه عامل برتر و قدرت بلامنازع در عرصه پولی و مالی ایفاء نقش می نمود. بارزترین تحولات و شاخص ترین تغییرات در عرصه پولی و مالی جامعه و نظام اقتصادی کشور، در دوران زمامداری پهلوی اول، که منجر به تکوین و تکامل دولت مطلقه گردید را می توان به شرح آتی الذکر تبیین نمود؛

- توسعه حوزه ارتباطات و حمل و نقل از طریق گسترش شبکه راه ها
- استقرار نظام بانکداری دولتی
- تاسیس وزارت اقتصاد ملی
- افزایش تعداد کارخانه های صنعتی
- انحصارات گسترده حکومت در تجارت داخلی و خارجی

در دوران پهلوی دوم نیز محمدرضا شاه در مسیر تکوین دولت مطلقه سلطنتی و تثبیت اقتدار خویش، تجمیع ساخت اقتصادی و سیطره بر بدنه مالی و صنعتی کشور را در دستور کار خود قرار داد. در این راستا نخستین برنامه توسعه اقتصادی کشور، تحت عنوان برنامه هفت ساله اول، در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی عملیاتی گردید. این برنامه ضمن ایجاد سازمان برنامه و بودجه برای تدوین، راهبری و اجراء چهار برنامه توسعه بعدی، در جهت برنامه ریزی های جامع اقتصادی و تمرکز و انباشت روزافزون سرمایه، نزد پادشاه و وزارت دربار گام برداشت. در این هنگامه، درآمدهای نفتی، سبب گسترش سرمایه گذاری های بخش های دولتی و خصوصی در عرصه های گوناگون اقتصادی گردید.

محمدرضاشاه دومین برنامه هفت ساله توسعه اقتصادی کشور(۱۳۳۴ الی ۱۳۴۱) را به مثابه طرحی میان مدت طرح ریزی نمود. ره آورد برنامه دوم، تثبیت نقش مسلط و برتر دولت نسبت به سرمایه های خارجی و بورژوازی داخلی بود. با این وجود نباید از تاثیر چشمگیر درآمدهای حاصل از صنعت نفت در تحقق برنامه های اقتصادی دولت، به سادگی عبور کرد. این درآمدهای عظیم، علاوه بر نوسازی ساختار اقتصادی، گسترش دستگاه بوروکراسی را به عنوان یکی از ابزار مهم استقرار دولت مطلقه به همراه داشت. در این خصوص توجه به روند روبه رشد سهم درآمدهای نفتی در برنامه های پنج ساله عمرانی دولت مطلقه سلطنتی پهلوی دوم که به ترتیب در برنامه نخست ۳۷/۱٪، در برنامه دوم ۶۴/۵٪، در برنامه سوم ۶۶٪، در برنامه چهارم ۷۵٪ و در برنامه پنجم ۸۰٪،بوده است، خالی از لطف نیست. درآمدهای نفتی و بهره مندی نظام حاکم از حمایت های دول خارجی و شرکت های چند ملیتی دریافت کننده اصلی نفت کشور، منجر به وراء طبقاتی و وراء قانونی شدن هیات حاکمه گردیده و در نتیجه این مهم، ستون ها و پایه های دولت مطلقه سلطنتی استحکام یافت. براین اساس بایستی استقلال دولت محمدرضا شاه از بدنه اجتماع را معلول دلارهای نفتی دانست که منبع و پایه استقلال اقتصادی دولت را فراهم می ساختند.

در مجموع باید اذعان داشت که در دوران پهلوی، اقدامات نوگرایانه و ایجاد تغییرات نوعاً روبنائی در حوزه‌های گونه‌گون اقتصادی، مالی و... در نهایت، روابط سنتی حاکم بر جامعه را علی‌رغم تحولات ظاهری، دچار تطورات درونی ننمود. اگر چه به واسطه اصلاحات مذکور، به جای حکومت نیمه فئودالی و پاتریمونیال قدیم، دولتی کم و بیش مطلقه در قالب نظامی و سلطنتی استقرار یافت، لیکن از آنجائیکه اقدامات اصلاح‌گرایانه عموماً از بالا، روبنائی و کم عمق بودند، به هیچ وجه نتوانستند



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

ساختارهای اقتصادی قدیم را دستخوش تحولی راستین بنمایند. بدین ترتیب، طبقات و گروه‌های سنتی، همچنان مناسبات اقتصادی خویش را حفظ کردند. (بشیریه، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰)

شرایط پیچیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در عرصه نظامات داخلی و بین‌المللی، عدم توفیق بایسته دولت مطلقه سلطنتی پهلوی دوم در تحقق آرمان‌ها و شعائر خویش، اقدامات سرکوب‌گرایانه فرمانروایان نسبت به معترضین به پاخاسته و... در کنار بسیاری از عوامل و مولفه‌های دیگر، منجر به اضمحلال ارکان زمامداری پهلویان و ظهور ساخت نوینی از حاکمیت در سطح جامعه ایرانی گردید.

**ب) روند تکامل در عصر جمهوری اسلامی**

به ثمر نشستن پایه‌های انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ هجری شمسی در جامعه ایرانی، مرهون مشارکت حداکثری و اجماع بین‌الاذهانی گروه‌ها، طبقات و طیف‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نیز اتفاق نظر ایشان در خصوص ضرورت مقابله با خفقان، استبداد، سلطه و سرکوب صورت گرفته توسط حکومت خاندان پهلوی بوده است.

در خصوص مبانی، ارکان و سیاست های اقتصادی نظام جمهوری اسلامی باید اشعار داشت که فصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تحت عنوان اقتصاد و امور مالی(اصول ۴۳ الی ۵۵)، ضوابط و چارچوب هائی را به منظور هدایت و راهبری فعالیت های این عرصه ترسیم نموده است. بدین معنا که تامین استقلال اقتصادی کشور، ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در مسیر رشد، به عنوان اهداف و آرمان های نظام، نصب العین تحرکات حوزه پولی و مالی جامعه قرار گرفت. همچنین بافت و پیکره نظام اقتصادی مشتمل بر سه بخش مجزای دولتی و عمومی که خود دربرگیرنده کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانک داری، بیمه، تامین نیرو، سدها، شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، کشتیرانی، راه و راه آهن و...، تعاونی که متشکل از شرکت ها و موسسات تولید و توزیع و خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات که مکمل فعالیت های دو حوزه قبلی(دولتی و تعاونی) می باشد، تعبیه گردید.

نظام جمهوری اسلامی، در مسیر تحقق سیاستگذاری های اقتصادی، برنامه هائی را همچون بازیابی فرهنگ ملی و مقتضیات محیطی،برنامه ریزی رشد و توسعه از طریق اجرای برنامه های عمرانی پنج ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تامین اجتماعی و بیمه بیکاری، تنظیم حقوق کار در برنامه ریزی های اقتصادی، تامین شرایط و امکانات کار برای همه، قراردادن وسائل کار در اختیار نیازمندان، تعیین حداقل مزد کارگران، حفظ امنیت شغلی ایشان در جریان کار و حمایت از آن ها در مقابل اخراج، حمایت از اوقات فراغت کارگران از طریق اعطاء مرخصی و...، برقراری ضوابط ایمنی و بهداشتی کار، هدایت کارگران به سمت ایجاد تشکل های کارگری، انعقاد پیمان های جمعی کار، ایجاد خدمات رفاهی در کارگاه ها و اجرای سیاست های متنوع اشتغال، به کارانداختن انفال و ثروت های عمومی نظیر اراضی موات و رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، آب های عمومی اعم از نهرها، رودخانه ها، برکه ها و...، کوه ها، دره ها، بیشه های طبیعی، مراتع، اموال مجهول المالک، ارث بدون وارث، اموال مسترد شده از غاصبین و...، توزیع عادلانه و بدون تبعیض منابع طبیعی کشور و درآمدهای ملی، بازگردادندن ثروت های نامشروع ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، دائر کردن اماکن فساد و... به صاحبان حق و در صورت معلوم نبودن ذی الحق، استرداد این ثروت ها به بیت المال، سیاست گذاری مختص رفع فقر و مبارزه با محرومیت در برنامه توسعه، حرکت در مسیر رشد و توسعه اقتصادی و افزایش ظرفیت و توان کشور در تولید کالا و خدمات، توجه به اقتصاد خانواده و تامین نیازهای اساسی آن اعم از تامین مسکن خانوار، تامین اجتماعی خانواده ها، سیاستگذاری اشتغال و تعدیل اقتصادی و تاسیس شرکت های تعاونی توزیع و مصرف به منظور



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

تامین مایحتاج عمومی خانوارها و توزیع عادلانه آن میان ایشان و... را در دستور کار خود قرار داد.
خاطرنشان می سازد علاوه بر پایه های سه گانه نظام اقتصادی یعنی بخش های دولتی، تعاونی و خصوصی، پاره ای از موسسات اقتصادی، در ماده واحده قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۹ مجلس شورای اسلامی احصاء گردیده اند، لیکن به موجب تبصره ۲ ماده واحده مذکور، اجرای قانون در موسسات و نهادهای عمومی که تحت نظر مقام معظم رهبری هستند، منوط به اذن معظم له خواهد بود. چه اینکه، اعضاء شورای نگهبان، در مقام بررسی و تطبیق این ماده واحده با موازین شرع انور، بیان داشته بودند «نظر به اینکه لایحه مذکور، نهادهای تحت نظر مقام ولایت فقیه را نیز شامل می شود، بدون جلب موافقت مقام معظم رهبری خلاف موازین شرعی است.» سیدمحمد هاشمی در این خصوص اظهار داشته است که «موسسات و نهادهای اقتصادی تحت نظر مقام معظم رهبری، در برگیرنده واحدهای صنعتی، کشاورزی و خدماتی هستند که نظیر آن ها در بخش خصوصی وجود دارد.»
در عصر جمهوری اسلامی، پس از استقرار دولت موقت، تدریجاً سه رویکرد متمایز و مجزای اقتصادی از یکدیگر منفک گردیدند. توضیح آنکه، جناح چپ منطق توزیع داشته و ضمن تاکید بر عدالت اجتماعی و تلاش در مسیر فقرزدائی، قائل به دخالت دولت در عرصه اقتصاد، کنترل بازار صنعتی و نیز دولتی کردن تولید، توزیع و تجارت خارجی بود. در این راستا، عنایت خاصی به اصل چهل و چهارم قانون اساسی به عمل آمده و با مبنا قراردادن فعالیت بخش دولتی در بدنه اقتصادی، نقش کمرنگی برای بخش های تعاونی و خصوصی درنظرگرفته شده و سرمایه گذاری خارجی از سوی اشخاص حقیقی ممنوع اعلام گردید. اتخاذ چنین رویکردی، توسعه سطح مناسبات تجاری با کشورهای جهان سومی را به همراه داشته و میزان مبادلات با جوامع اروپائی را کاهش داد. رویکرد دوم که از سوی جناح راست اتخاذ گردیده بود، به منطق تجاری اتکاء داشت. بعدها، شاهد نگرش اقتصادی میانه روئی، با محوریت بخشیدن به منطق تولید بودیم. این رویکرد که در قالب «کارگزاران سازندگی» و با اتکاء به مدیران تکنوکرات، فن سالار و بورژوازی دولتی عینیت یافت، تدابیر و سیاست هائی نظیر جدیت در امر تولید، صنعتی شدن جامعه، رشد و رونق اقتصادی، ایجاد تاسیسات زیربنائی، توسعه کارخانجات، تعبیه شبکه راه ها، ارتقاء شبکه ارتباطات، ایجاد واحدهای آموزشی غیر دولتی و... را در راس اهداف و برنامه های خود قرار داد. با این وجود، بخش صنعت، به دلیل سودآفرینی کمتر نسبت به بخش تجارت، نتوانست سرمایه های کلان را به سوی خود سرازیر سازد. به نظر می رسد اتکاء جامعه به درآمدهای حاصل از ابتیاع نفت، تاثیر بسزائی در عدم توفیق کارگزاران در خصوص وصول به اهداف اقتصادی شان ایفاء نموده است. در ادامه اصلاح طلبان، تدابیر اقتصادی دولت پیشین را مبنا قرار داده و در این راه، اقداماتی همچون تکمیل طرح های اقتصادی نیمه تمام، بازپرداخت بدهی ها، تک نرخی نمودن ارز و تلاش در مسیر آزادسازی بیشتر بهای ارز در هماهنگی با نرخ بازار بین المللی، کوچک سازی دولت و کاهش حجم دستگاه های اقتصادی، اجرائی و اداری، دنباله گیری برنامه های توسعه و ارائه برنامه پنج ساله سوم جهت اجراء، تاکید بر افزایش سطح کمی و کیفی صادرات غیرنفتی و... را اتخاذ نمودند. با پیروزی اصول گرایان در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴هجری شمسی، دولت بر لزوم تحقق «عدالت اجتماعی» تاکید ورزیده و بدین ترتیب ساختار نظام اقتصادی جامعه، تحت الشعاع این امر قرار گرفت. در ادامه، با به قدرت رسیدن جریان نزدیک به اصلاح طلبان در انتخابات ۱۳۹۲ هجری شمسی، بازگشت به سیاست های اقتصادی دوران اصلاحات و نیز مقطع سازندگی در دستور کار دولت قرار گرفت.

**نتیجه گیری و جمعبندی**

گذار به مدرنیته به طور عام و تکوین دولت مدرن به طور خاص با ویژگی‌های اقتصادی و مالی هر کشور ارتباط معناداری دارد. تغییرات عصر مدرن و تحول در جنبه‌های مختلف حیات جمعی همگی در بستر جامعه اتفاق افتاده و در درون یک بافت اقتصادی جریان می‌یابند. به هر روی واقعیت آن است که جامعه مدرن را باید به مثابه



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

یک نوع از حیات اجتماعی اقتصادی قلمداد کرد که تفاوت خود را با جوامع پیشامدرن در ماهیت تعاملات نوینی که در آن جریان دارد عیان می سازد. از آنجایی که حقوق هیچگاه نمی‌تواند پشت به جامعه‌ای بایستد که برای تنظیم روابط درونی آن شکل گرفته، توجه به بافت اقتصادی و ساختار مالی جامعه برای درک ماهیت مبهم و پیچیده دولت امری ضروری است.

باری؛ همانگونه که ادراک چیستی و ماهیت دولت مدرن مستلزم نگاهی همه جانبه و فراگیر به مجموعه‌ای از عوامل گونه‌گون سیاسی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، مالی، اداری، فرهنگی و... بوده، به طریق اولی درک بایسته اقتضائات و الزامات پیدایش این پدیده نیز مستلزم بررسی چند وجهی این مفهوم و نه صرفاً نگرشی تک ساحتی و تک علی به آن می‌باشد. بر این بنیاد و با درک این امر که اساساً روبنای سیاسی الگوی حکمرانی و دولت در جوامع مختلف، در تابعی از ساختار اقتصادی و مالی آن جوامع به عنوان زیربنای نظام حکومتی می‌باشد بایستی اذعان نمود که ارائه هرگونه تحلیل پیرامون مفهوم دولت در جامعه ایرانی، مستلزم درک بایسته تاثیرگذاری سنت‌های اقتصادی و خصائل مالی مردمان ایران زمین در نظام سیاسی و الگوی حکمرانی است.

بررسی تحلیلی مبانی اقتصادی و ارکان مالی حکومت‌های استقرار یافته در جامعه ایرانی، جهت ارزیابی سیر تکوین پدیده دولت مدرن، این حقیقت را فراروی محققین قرار می‌دهد که ایران زمین در آستانه ورود مدرنیته، بر ترکیبی از اصول و نگرش‌های ایران باستان و نیز انگاره‌های سیاسی مذهب تشیع استوار بوده و شاخصه های اقتصادی جامعه نیز متاثر از مولفه ها و پارامترهای محفوظ در آن ها بوده است. در هنگامه اقتدار صفویان، برای نخستین بار پاره‌ای از زمینه‌های ناقص ظهور دولت به ویژه در حوزه اقتصادی، عبور از بافت حکمرانی سنتی به ساختاری مدرن را نوید بخشید. پس از آن، به سبب سیطره افغان‌ها بر سطح کشور، روند دولت‌سازی و تطور در ساختار اقتصادی، با گسستی آشکار مواجه گردید. متعاقب این حضور واپسگرا، قاجاریان بستر لازم را به منظور تکوین پایه‌ها و ارکان بافت نوینی از حکومت‌داری فراهم آورده و شاخصه های اقتصادی در مسیر تکوین دولت، نقش آفرینی فربه ای ایفاء نمودند. ماحصل تدابیر متخذه در این برهه زمانی، سرآغاز پیدایش و نهادینه شدن دولت ملی در کشور و شکل‌گیری دوران مشروطیت بود. با این وجود، عدم توفیق چشمگیر مشروطه‌طلبان در مسیر تحقق آرمان‌ها و منویات خویش، آرام آرام زمینه را برای تحمیل اقتدارگرایانه تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و استقرار قهرآمیز دولت مطلقه نظامی و سلطنتی در عصر پهلوی هموار نمود. در عصر جمهوری اسلامی، منطق و محتوای عناصر حاکم بر بافت قدرت، بر پایه انگاره‌های تئوری ولایت انتصابی مطلقه فقیه که توسط امام خمینی(ره) ارائه گردید، در بافتی دینی و با تاکید بر جامعه‌ای توده‌ای و همگن حول محور امت اسلامی تکوین یافته و بر این مبنا، ساختار اقتصادی جامعه تحت تاثیر عملیاتی شدن تئوری موصوف قرار گرفت.

**پی نوشت:**

۱. وینسنت، اندرو(۱۳۸۵)، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ص ۱۵.

2.Lubaz.H. (1964), the Development of the Modern State, New York, Macmillan Pres. p 15.

۳. برای نمونه نک: تی بلوم، ویلیام(۱۳۷۶)، نظریه‌های نظام سیاسی؛ کلاسیک‌های‌اندیشه سیاسی و تحلیل سیاسی نوین، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر آران.

۴. نک: پوچی، جان فرانکو(۱۳۷۷)، تکوین دولت مدرن؛ درآمدی جامعه‌شناختی، ترجمه بهزاد باشی، تهران، انتشارات آگاه.

۵. برای مطالعه بیشتر دراین زمینه نک: عظیمی‌آرانی، حسین(۱۳۷۸)، ایران امروز دراپینه مباحث توسعه، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

۶. افضلی، رسول (۱۳۸۶) چیستی دولت مدرن، دولت مدرن در ایران، ویراسته رسول افضلی و جمعی از همکاران، قم، موسسه انتشارات دانشگاه مفید، صص ۲۱-۱۹

7. Pierson, C. (1996), the Modern State, London, Rutledge Press, pp. 6-10.



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

۸. هداوند، مهدی(۱۳۸۴)، حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره ۴، صص ۵۹- ۵۸. همچنین برای مطالعه بیشتر پیرامون تاثیر مولفه های اقتصادی در روند تکوین نظریات حقوقی، سیاسی، اجتماعی و ارائه تئوری های متعدد عدالت نگاه کنید به: ایچ. لستاف، مایکل(۱۳۸۱)، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، فصول ۷، ۱۰ و ۱۱، تهران، انتشارات کوچک. فون هایک، فردریش(۱۳۸۰)، قانون، قانونگذاری و آزادی، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی نژاد، تهران، انتشارات طرح نو. فریدمن، میلتن ورز(۱۳۷۸)، آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیم زاده جهرمی، تهران، نشر فروزان. کارنیک، اجیت(۱۳۷۸)، نظریه های دخالت دولت، ترجمه محمدزمان رستمی، قم، نشریه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۳. بشیریه، حسین(۱۳۷۹)، درآمدی بر جامعه شناسی تجدد نقد و نظر، تهران، نشر نی. پیرو و مبنی(۱۳۷۵)، فلسفه و اقتصاد، ترجمه مرتضی نصرت و حسین راغفر، تهران، نشر جامعه و اقتصاد. رنانی، محسن(۱۳۸۳)، نقش دولت در اصلاحات نهادی از طریق قانونگذاری، تهران، نشریه مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ویژه نامه قانون مناقصات عمومی، شماره سی و نهم. رنانی، محسن(۱۳۸۱)، ماهیت و ساختار دولت در ایران، نقش دولت در اقتصاد(مجموعه مقالات) به کوشش سعید فرهادی فرد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. دادگر، یدالله(۱۳۸۳)، تقریرات درس مالیه عمومی و اقتصاد دولت، دوره کارشناسی حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق، نیمسال اول تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳.

۹.کارنیک، اجیت(۱۳۷۸)، نظریه های دخالت دولت، ترجمه محمدزمان خسروی، قم، نشریه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۳ ، ص ۳۵.

۱۰. مکتب اختیارگرا(Lebertarian) که طرفدار حقوق طبیعی است دخالت دولت در عرصه اقتصادی را بجز در موارد محدود، نادرست انگاشته و ضمن تاکید بر تفوق آزادی فردی، نظام سیاسی مستقر را فاقد دانش لازم برای تمشیت امور اقتصادی می داند. هایک و فریدمن در عداد زعمای این تفکر قرار دارند. از منظر لیبرال ها(Liberal) به ویژه مطلوبیت گرایان، اصول دوگانه عدالت یعنی آزادی و برابری، در نهایت با توزیع کالاهای اقتصادی و نیز موقعیت، فرصت، مهارت، آزادی و احترام فردی سر و کار داشته و بر این باورند که دولت ضمن حداکثرسازی آزادی شهروندان، رسالت تعدیل نابرابری های اقتصادی، با هدف حمایت از قشر آسیب پذیر را عهده دار است. براین اساس لیبرال های جدید با اتکاء به تلاشی خستگی ناپذیر در مسیر برقراری امتزاج و آشتی میان دو مفهوم آزادی و برابری، حدی از مداخله دولت در اقتصاد را مجاز می دانند. جان راولز را باید تئوریسین اصلی این گروه خواند. جمع گراها(Collectivist) که خود متشکل از دو نحله سوسیالیسم و مارکسیسم هستند، ضمن تاکید فراوان بر اصل برابری، نقش آفرینی دولت در عرصه اقتصادی را بی بدیل ارزیابی می نمایند. برای مطالعه بیشتر در خصوص مکاتب سه گانه مورد بحث، نگاه کنید به: هداوند، مهدی(۱۳۸۴)، منبع پیشین، صص ۶۵- ۶۴.

۱۱. هداوند، مهدی(۱۳۸۴)، منبع پیشین، ص ۶۲.

۱۲. منبع پیشین، ص ۶۷.

۱۳. قاری سید فاطمی، سیدمحمد(۱۳۸۸)، حقوق بشر در جهان معاصر؛ دفتر یکم، درآمدی بر مباحثنظری؛ مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ص ۶۷.

۱۴.هداوند، مهدی(۱۳۸۶)، درآمدی بر مقررات گذاری اقتصادی، تهران، مجلس و پژوهش؛ فصلنامه مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۵۶، ص ۴۷.

۱۵. ضرورت امکان پذیری مبین آن است که از نظر قانونی، الزاماتی را که مقررات گذاران نسبت به اشخاص حقیقی یا حقوقی تحمیل می نمایند، می باست از بعد اقتصادی و فنی انجام پذیر باشد. به دیگر سخن بر اساس اصل استنادارد مبنای منطقی، مقررات گذاران ملزمند تا اثبات نمایند که تصمیمات ایشان دلبخواهی نبوده و قابلیت اعمال را دارد. لزوم تطابق سیاستگذاری های اقتصادی با قانون اساسی، در راستای عنایت و لحاظ محدودیت های نشات گرفته از عالی ترین سند حقوقی



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

و سیاسی کشور قابل ارزیابی می باشد. تصمیم سازی اقتصادی با مدنظر قراردادن قوانین موضوعه، آئین نامه ها و دستورالعمل های موجد حق و تکلیف، سبب جلوگیری از اتخاذ تدابیر متعارض و ناهمگون و نیز تکریم حق اعتراض اشخاص نسبت به ضوابط مغایر با قواعد لازم الاجراء را به همراه خواهد داشت. با استفاده از کنترل قضائی تصمیمات متخذه از سوی نهادهای مقررات گذار در معرض بررسی و نظارت محاکم مستقل و بی طرف قرار گرفته و با اتکاء به اصولی نظیر کنترل تطبیق این گونه تصمیم سازی ها با قانون اساسی و قوانین موضوعه، توجه به ملحوظ بودن روش ها و دستورالعمل های لازم الاتباع پیرامون نحوه دسترسی به اطلاعات اقتصادی، عنایت ویژه به نقش آفرینی شهروندان یا نمایندگان ایشان در فرآیند تصمیم گیری های حوزه مالی و پولی و... در جهت پاسداری از حقوق بنیادین آحاد مردم گام برداشته می شود. پیاده سازی مفهم وجود الزامات شکلی لازم الرعایه ای در زمینه مقررات گذاری اقتصادی می باش. بر این مبنا، سیاست گذاری های اقتصادی ضرورتاً می بایست مبین مبنای قانونی تصمیم واضعین قواعد موصوف، اطلاعات و استدلالات ارائه شده از سوی تمامی طرف های دخیل و موثر در تصمیم سازی، علت رجحان ادله گروهی از واضعین مقرره بر تفکر سایر اعضاء موثر در تصمیم و... باشد. برای مطالعه بیشتر پیرامون شرایط اساسی صحت مقررات گذاری اقتصادی نگاه کنید به: هداوند، مهدی(۱۳۸۶)، منبع پیشین، صص ۷۳- ۷۰. همچنین نگاه کنید به: هاولت، مایکل و راش، ام(۱۳۸۰)، مطالعه خط مشی عمومی، ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی. هیوز، آون(۱۳۸۰)، مدیریت دولتی نوین، ترجمه سید مهدی الوانی و دیگران، تهران، انتشارات مروارید.

۱۶. هداوند، مهدی(۱۳۸۶)،منبع پیشین، ص ۵۸.

۱۷. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:کاتوزیان، محمد علی همایون (۱۳۷۵)، استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، تهران، نشر مرکز.

18. Mangaberia Unger, Robert (1976), Law in Modern Society: toward a Criticism of Social Theory, New York, Free Press, p. 135.

۱۹. طباطبائی، سید جواد (۱۳۷۵)، خواجه نظام الملک، تهران، انتشارات طرح نو، صص ۷۵- ۷۱. همچنین؛ نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، تاثیر فرهنگ ملی بر سیاست و رفتار خارجی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، صص ۱۴- ۱۲.

۲۰.لمبتون، آن. کی. اس(۱۳۷۹)، نظریه دولت در ایران، ترجمه چ پهلوان، تهران، نشر گیو، ص ۲۲.

۲۱. سیف، احمد(۱۳۷۳)، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران، نشر چشمه، ص ۳۴.

۲۲. سیروی، راجر(۱۳۸۰)، در باب صفویان، ترجمه رمضان علی روح اللهی، تهران، نشر مرکز، ص ۱۳۱. و نیز: فوران، جان (۱۳۸۳)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر رسا، صص ۲۷۷-۲۶۹.

۲۳. کدی، نیکی. آر (۱۳۷۵)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۴۶.

۲۴. لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۶۳)، تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۸۵.

۲۵. موثقی، احمد (۱۳۸۸)، نوسازی و اصلاحات در ایران، از اندیشه تا عمل، تهران، نشر قومس، ص ۷۱.

۲۶. سیف، احمد (۱۳۷۳)، همان منبع، ص ۴۰.

۲۷. فوران، جان (۱۳۸۳)، همان منبع، ص ۱۴۴.

۲۸. سیف، احمد (۱۳۷۳)، همان منبع، ص ۴۷.

۲۹. موثقی، احمد(۱۳۸۸)، همان منبع، صص ۷۳-۷۲.

۳۰. کدی، نیکی. آر(۱۳۷۵)، همان منبع، ص ۴۷.

۳۱. منبع پیشین، صص ۵۷-۵۶.

۳۲. حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷)، گفتمان مشروطه اسلامی؛ بررسی زمینه های پیدایش و شکل گیری گفتمان مشروطه اسلامی در عصر مشروطیت ایران، تهران، انتشارات گام نو، ص ۲۰.

۳۳. آدمیت، فریدون (۱۳۴۴)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام. ص ۱۰۳.

۳۴. الگار، حامد (۱۳۶۹)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، صص



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

۳۵۹-۲۵۷. همچنین: حائری، عبدالهادی(۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، انتشارات امیرکبیر، صص ۸۵-۶۵. و نیز: کدی، نیکی. آر(۱۳۷۵)، همان منبع، صص ۱۴۶-۱۱۹.

۳۵. آبراهامیان، یرواند(۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمسی آوری و محسن مدیر شانه چی، تهران، نشر مرکز، ص ۶۸. همچنین: حبیبی خوزانی، محمد (۱۳۸۷)، همان منبع، ص ۴۲.

۳۶. در این زمینه نگاه کنید به: کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۴۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران. همچنین: کسروی، احمد (۱۳۶۴)، تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر. و نیز: رائین، اسماعیل(۱۳۵۵)، انجمن های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۳۷. رحیمی، مصطفی(۱۳۵۷)، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص ۶۲.

۳۸. شهرام نیا، مسعود (۱۳۸۶)، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران، انتشارات موسسه پژوهشی نگاه معاصر، ص ۲۶۵.

۳۹. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات گام نو، ص ۶۸. همچنین نگاه کنید به:
Almond, G. (1937), Political Development: Essays in Heuristic Theory, New York,pp. 229-230.

۴۰. بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، همان منبع، صص ۶۶-۶۶.

۴۱. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۶)، مطالعه تطبیقی تحول دولت مدرن در غرب و ایران، در دولت مدرن در ایران، همان منبع، صص۲۰۴-۲۰۳.

۴۲. مور، برینگتون(۱۳۶۹)، ریشه های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر دانشگاهی، صص ۶۲-۳۱.

۴۳. سمیعی، علیرضا(۱۳۸۶)، دولت مطلقه مدرن و نوسازی اقتصادی- اداری در ایران(۱۳۰۴ الی ۱۳۷۶) در دولت مدرن در ایران، همان منبع، ص۴۷۵.

۴۴. مطلبی، مسعود(۱۳۸۶)، تکوین دولت مطلقه مدرن در ایران در دولت مدرن در ایران، همان منبع، صص ۱۹۵-۱۹۳.

۴۵.اصول هجدهم و بیستم قانون اساسی مشروطیت.

۴۶. اصل نوزدهم قانون اساسی مشروطیت.

۴۷. اصل بیست و دوم قانون اساسی مشروطیت.

۴۸. اصل بیست و سوم قانون اساسی مشروطیت.

۴۹.اصل بیست و چهارم قانون اساسی مشروطیت.

۵۰.اصل بیست و پنجم قانون اساسی مشروطیت.

۵۱.اصل بیست و ششم قانون اساسی مشروطیت.

۵۲.اصل چهل و هشتم قانون اساسی مشروطیت. خاطرنشان می سازد اصل یاد شده به موجب تصمیم مجلس موسسان به تاریخ ۱۳۲۸/۲/۱۸ مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت.

۵۳.به نقل از: بدیع، برتران و پی یرن، بوم(۱۳۷۹)، جامعه شناسی دولت، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، نشر باز، صص ۵۲ و ۳۹.

54.Vaghefi,M.R. (1975), Modernization Of Iran: 1925-1975, University Of North California, State Management Training Center,p.11.

55.Ibid. P. 14.

۵۶. قدس، رضا(۱۳۷۴)، دولت و جامعه در ایران، ترجمه علی طایفی، مجله فرهنگ و توسعه، سال چهارم، شماره ۱۵، ص ۴۴.

57.Bharier, J.(1971), Economic Development In Iran 1900- 1970, London, Oxford University Press,P. 241.

۵۸. فوران، جان(۱۳۸۳)، همان منبع، ص ۳۵۱.

۵۹.خلیلی خو، محمد رضا(۱۳۷۳)، توسعه و نوسازی در ایران دوره رضاشاه، تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ص ۱۶۷. و نیز:
Karshenas, M.(1990), Oil, State And Industrialization In Iran, Cambridge, Cambridge University Press,P. 177.

خاطرنشان می سازد منبع یاد شده تحت عنوان نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، توسط آقایان علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبد الوهاب ترجمه گردیده و به سال ۱۳۸۲ در تهران، انتشارات گام نو به چاپ رسیده



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

است.

۶۰. حاجی یوسفی، امیر محمد(۱۳۷۸)، دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۵۰.

۶۱. بشیریه، حسین(۱۳۷۸)، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، تهران، موسسهنشر علوم نوین، ص ۴۵.

62.Amuzgar,J. And Fekrat,M. A.(1971), Iran Economic Development Under Dualistic Conditions, Chicogo, P. 64.

۶۳. سوداگر، محمدرضا(۱۳۶۹)، رشد روابط سرمایه داری در ایران؛ مرحله گسترش، تهران، انتشارات شعله اندیشه، ص ۵۵۰.

۶۴. ازغندی، علیرضا(۱۳۷۹)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، انتشارات قومس، ص ۱۵۱.

۶۵. برای اطلاع بیشتر پیرامون تاثیر دلارهای نفتی بر پیکره نظام مالی و پولی و انباشت و تجمیع اقتدار اقتصادی نزد پهلوی دوم نگاه کنید به: شهابی، هوشنگ و لینز، خوان(۱۳۸۰)، نظام های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر شیرازه، صص ۸۱- ۸۰. رزاقی، ابراهیم(۱۳۶۸)، اقتصاد ایران، تهران، نشر نی، ص ۱۴۰. گازیوروسکی، ارک.جی(۱۳۷۱)، سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنیان دولت دست نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز، ص ۳۰۳.

۶۶. اصل چهل و سوم قانون اساسی.

۶۷. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به قوانین متعددی نظیر: قانون ملی شدن بانک ها مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۱ شورای انقلاب، قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲/۶/۸. قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران مصوب ۱۳۵۸/۴/۲۵ شورای انقلاب، قانون معادن مصوب ۱۳۶۲/۳/۱، قانون تغییر نام وزارت راه به وزارت راه و ترابری و تشکیلات آن مصوب ۱۳۵۴/۴/۱۴، قانون تشکیل شرکت سهامی راه آهن جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۹، قانون هواپیمائی کشوری مصوب ۱۳۲۸/۵/۱، قانون تاسیس شرکت هواپیمائی ملی ایران مصوب ۱۳۴۵/۴/۱۴، لایحه قانونی راجع به شرکت خدمات هواپیمائی کشوری(آسمان) مصوب ۱۳۵۹/۴/۵ شورای انقلاب، قانون راجع به تاسیس سازمان بنادر و کشتیرانی مصوب ۱۳۳۹/۳/۲۲، قانون تاسیس بیمه مرکزی ایران و بیمه گری مصوب ۱۳۵۰/۳/۳۰، لایحه قانونی ملی شدن موسسات بیمه و موسسات اعتباری مصوب ۱۳۵۸/۸/۲۸، با اصلاحات، الحاقات و اضافات بعدی. همچنین در باب گستره حوزه نقش آفرینی بخش دولتی در عرصه اقتصاد نگاه کنید به: بیرو، آلن(۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان، ص ۳۳۶.(در خصوص بحث خدمات). سنجابی، کریم(۱۳۴۲)، حقوق اداری ایران، تهران، انتشارات زهره، صص ۳۷۶- ۳۷۵ همچنین: مهرپور، حسین(۱۳۷۱)، مجموعه نظرات شورای نگهبان، دوره اول، تهران، انتشارات کیهان، جلد اول، ص ۱۶۰

۶۸. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۶/۱۳/ ۱۳۷۰و اصلاحات و الحاقات بعدی ۱۳۷۰.

۶۹. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: محقق داماد، مصطفی(۱۳۶۲)، تحلیل و بررسی احتکار در فقه اسلام، تهران، نشر اندیشه های نو در علوم اسلامی، ص ۵۳. بناء رضوی، مهدی(۱۳۶۷)، طرح تحلیلی اقتصاد اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۱۳۹. موسوی خمینی(ره)، آیت الله العظمی سید روح الله(۱۱۴۰۳هجری قمری)، تحریرالوسیله، جلد دوم، نجف، مکتبه الاعتماد، ص ۵۵۸.

۷۰. اصل چهل و سوم قانون اساسی.

۷۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: پازوکی، مهدی(۱۳۵۵)، تحقیق در رابطه نظام حقوقی و توسعه اقتصادی و اجتماعی در ایران، تهران، انتشارات مروارید، صص ۳۰- ۱۲.

۷۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۴/۳ و الحاقات و اصلاحات بعدی و نیز: قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۶۹/۶/۲۶ و اضافات بعدی.

۷۳. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: اصل بیست و هشتم و بندهای ۲ الی ۴ اصل چهل و سوم قانون اساسی. همچنین: قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ و اصلاحات و الحاقات بعدی.



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

۷۴. اصل چهل و پنجم قانون اساسی.
۷۵. اصل چهل و هشتم قانون اساسی.
۷۶. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: اصل چهل و نهم قانون اساسی. همچنین: قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۳/۵/۱۷و اصلاحات و الحاقات بعدی.
۷۷. باید توجه داشت که رشد اقتصادی، امری مادی، عینی و کمی است، در حالی که توسعه اقتصادی مبین رشدی است که در آن تغییرات بنیانی و کیفی در ابعاد گوناگون فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و اجتماعی مورد کنکاش قرار می گیرد. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: زندی حقیقی، منوچهر(۱۳۶۹)، اقتصاد؛ فنون تجزیه و تحلیل اقتصادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۳۳. قدیر اصل، باقر(۱۳۵۶)، کلیات علم اقتصاد، تهران، نشر سپهر، ص ۴۶۶. قره باغیان، مرتضی(۱۳۷۲)، اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول، تهران، نشر نی، صص ۹۵- ۷۸.
۷۸. اصل دهم قانون اساسی.
۷۹. اصل سی ام قانون اساسی.
۸۰. اصل بیست و نهم قانون اساسی.
۸۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: فصل پنجم قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ مواد ۱۰۷ الی ۱۲۹.
۸۲. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: فصل سوم قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ مواد ۴۱ الی ۵۰.
۸۳. نظریه شماره ۵۳۳۱ شورای نگهبان قانون اساسی مورخه ۱۳۷۲/۷/۱۴.
۸۴. هاشمی، سید محمد(۱۳۸۲)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی‌ایران، جلد دوم، حاکمیت و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان، ص ۳۶۵.
۸۵. موثقی، احمد(۱۳۸۸)، همان منبع، ص ۲۷۶.
۸۶. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:
Valibeigi, M.(1994), The Private Sector In Iran's Post- Revolutionary Economy, Journal Of South Asian And Middle Eastern Studies, Vol. XVII, No. P. 15.
۸۷. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: عظیمی آرانی، حسین(۱۳۷۴)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشر نی، صص ۱۶- ۱۵.
همچنین درخصوص چالش های اقتصادی ایران در این مقطع زمانی نگاه کنید به: رفیع پور، فرامرز(۱۳۷۷)، توسعه و تضاد، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۱۶۹. عظیمی آرانی، حسین(۱۳۸۴)، کارکردهای نظام سیاسی در فرآیند توسعه، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ص ۱۷. طبیبیان، محمد و دیگران(۱۳۸۰)، آزادی خواهی نافرجام، تهران، انتشارات گام نو، صص ۱۸۴- ۱۸۳.
۸۸. موثقی، احمد(۱۳۸۸)، همان منبع، ص ۲۸۳. همچنین برای آگاهی بیشتر پیرامون سیاست خصوصی سازی در جامعه ایرانی نگاه کنید به: غنی نژاد، موسی(۱۳۷۹)، آنچه از خصوصی سازی برجای مانده است، تهران، روزنامه ایران، دوشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۷۹، ص۵. و نیز: حیدری، احمد(۱۳۷۸)، خصوصی سازی و جامعه مدنی، تهران، روزنامه عصر آزادگان، چهارشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۷۸، ص ۷.
۸۹. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: سحابی، عزت‌الله(۱۳۸۳)، بررسی سیاست های اقتصادی دولت در ویژه نامه نشریه چشم انداز ایران، تهران، ص ۵۲- ۳۹.
۹۰. رزاقی، ابراهیم(۱۳۷۶)، نقدی بر خصوصی سازی ایران، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، صص ۵۶- ۵۴.
۹۱. برای مطالعه بیشتر در مورد سیاست های اقتصادی دولت اصلاحات، مراجعه کنید به: رنانی، محسن (۱۳۷۶)، بازار یا نابازار؟، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، صص ۴۰۲- ۳۹۵. نویمان، فرانتس(۱۳۷۸)، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات شرکت سهامی خوارزمی، صص ۱۱۰- ۷۵. تیاسن، آرما (۱۳۸۱)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، تهران، انتشارات کویر، صص ۸۵-۴۲. همچنین نگاه کنید به روزنامه ها و نشریات: ایران، شماره ۳۲۰۸، مورخه ۱۳۸۴/۵/۱۰، ص ۲۹. ایران، شماره ۲۹۴۰، مورخه ۱۳۸۳/۷/۲۲، ص ۱۳. همشهری، شماره ۲۶۸۶، مورخه ۱۳۸۱/۱/۱۸، ص ۹. شرق، شماره ۱۹۲، مورخه ۱۳۸۳/۲/۲۹، ص ۷.
۹۲. موثقی، احمد(۱۳۸۸)، همان منبع، صص ۳۰۷-۳۰۵.



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]

[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-03 ]